

کدام دموکراسی برای ایران «ممکن» است؟

(پاسخ به هفت سوال)

حمیدرضا جلالی پور

ما برای اداره کشور ایران، به سامان دموکراتیک نیاز داریم. سامان دموکراتیک هم بر هیچ کشوری ناگهان نازل نمی‌شود، بلکه به تدریج و با کمک دولت و جامعه مدنی هر کشور ساخته می‌شود. سامان و رژیم دموکراتیک در ایران به این معنا است که در اداره کشور هشتاد و چهار میلیونی ایران، سازوکارها و قواعدی داشته باشیم و آن‌ها را اعمال کنیم تا امکان «مشارکت همه شهروندان» در تعیین مقامات کشور و «نظارت» بر فعالیت آن‌ها را تامین کند. این سازوکارها عبارتند از: انجام انتخابات سالم، منصفانه و دوره‌ای برای انتخاب متصدیان و قانون‌گذاران کشور؛ آزادی شهروندان در سپهرهای مختلف زندگی بر اساس حقوق بشر و قوانین مصوبه؛ امکان تقویت جامعه مدنی (یا رونق شکل‌گیری اصناف، نهادهای نمایندگی گروه‌های اجتماعی، انجمن‌های داوطلبانه و غیر حکومتی)؛ آزادی اقلیت‌های سیاسی و غیر سیاسی در جامعه؛ رعایت اصل تفکیک قوای سه‌گانه؛ تفکیک نهاد سیاسی با نهاد دینی؛ آزادی بیان، افکار و رسانه‌ها و استقلال و بی‌طرفی قاضی نسبت به قدرت سیاسی، مذهبی و اقتصادی در جامعه.

هفت پرسش مهم

دموکراسی به‌عنوان یک رژیم سیاسی در برابر انواع دیگر رژیم‌های غیردموکراتیک قرار می‌گیرد - مثل رژیم‌های سلطانی، پدرسالار، تمامیت‌گرا، اقتدارگرا و رژیم‌های ترکیبی مثل رژیم‌های اقتدارگرای انتخاباتی (۱). اگر برای اداره کشور ایران، سامان و رژیم دموکراتیک را ضروری بدانیم، دست کم هفت سوال در برابر ما قرار می‌گیرد: ۱- به‌طورکلی چرا رژیم دموکراتیک برای کشور ایران اهمیت دارد؟ ۲- آیا دموکراسی مدل حکمرانی بی‌نقصی است؟ ۳- چرا حکومت کنونی ایران دموکراتیک نیست؟ ۴- چرا تلاش‌های دموکراتیک ایرانیان در صد و بیست سال گذشته هنوز به ثمر نرسیده است؟ ۵- آیا برای رسیدن به رژیم دموکراتیک باید رژیم موجود را سرنگون کنیم؟ ۶- الگوی دموکراسی «ممکن» و عملی در ایران کدام است؟ ۷- چگونه می‌توان به این دموکراسی ممکن نزدیک شد؟ هدف این نوشته ارائه پاسخی به این هفت سوال است.

۱- چرا تقویت رژیم دموکراتیک در ایران مهم است؟

ایران برای توسعه کشور به ثبات سیاسی پویا و دموکراتیک نیاز دارد. ایران کشور هشتاد میلیونی است که با انواع معضل‌ها (بی‌آبی، فقر گسترده، تراکمی از آسیب‌های اجتماعی، نابرابری‌ها، تبعیض‌ها و تهدیدهای بین‌المللی) روبرو است. هر کدام این معضل‌ها علل و درمان‌های گوناگونی دارد اما تا ایران در مسیر «توسعه» بلندمدت، پایدار و همه‌جانبه قرار نگیرد، «توانایی» لازم برای حل معضل‌های مذکور ایجاد نمی‌شود. کم‌آبی، فقر، حاشیه‌نشینی و انواع نابرابری را بدون توسعه و ایجاد توانایی تحقق آن در سطح کشور نمی‌توان حل کرد. اگر به تجربه کشورهای توسعه‌یافته نگاه کنیم (مثل شمال اروپا) می‌بینیم که توسعه پایدار در کشورهایی اتفاق افتاده که «ثبات» پویای سیاسی داشتند و شرط ثبات پویای سیاسی حرکت در چارچوب‌های دموکراتیک است. کشوری که جمعیت آن دو قطبی و به اکثریت ناراضی سیاسی و اقلیت پر قدرت ناپاسخگو تقسیم می‌شود، نمی‌تواند در مسیر توسعه پایدار حرکت کند و دائم درجا می‌زند. به عنوان مثال به تجربه توسعه دانمارک، اندونزی، بنگلادش و روسیه نگاه کنید. دموکراسی ضعیف و اقتدارگرایی (پوتینیسم) حاکم در روسیه مانع اجرای برنامه‌های توسعه در آن شده است و همچنان این کشور نیازمند حراج منابع طبیعی است. این سبب شده توانایی اقتصادی کشور پهناوری مثل روسیه کمتر از کشور ایتالیا باشد. در مقابل در همین سه دهه، پایداری روند توسعه در دانمارک، بنگلادش و اندونزی که دموکراتیک‌ترند، نسبت به روسیه بیشتر است.

ممکن است این پرسش پیش بیاید که چطور در طول سی سال گذشته، کشور چین با داشتن یک «رژیم اقتدارگرا» توانسته تغییرات و توسعه اقتصادی شگرفی بدست آورد و به قدرت اقتصادی دوم جهان تبدیل شود؟ توجه به این نکته بسیار مهم است که لازمه توسعه کشور، داشتن رژیم دموکراتیک نیست و با رژیم اقتدارگرا هم می‌توان مثل چین، به توانایی‌های شگرف اقتصادی رسید. لذا در محافل محافظه‌کار ایران، به صراحت این گزاره را بیان می‌کنند که ایران با رژیم مقتدر مذهبی فعلی هم می‌تواند به توسعه اقتصادی برسد. با چهار توضیح می‌توان به این نقد پاسخ داد. اول این که حکومت فعلی ایران، پس از چهل و چهار سال ثابت کرده کارنامه اقتصادی موفق‌تری ندارد، چون معدل رشد اقتصادی زیر دو درصد بوده، سال‌ها است که کشور با تورم دورقمی روبرو است، هفت دهک جمعیت کشور در نوعی فقر به سر می‌برند و ایران نیازمند توسعه مستمر است.

در بحث پیرامون ارتباط توسعه و توانایی کشور با ثبات سیاسی و دموکراسی، نباید ایران را با کشور استثنایی چین (با یک میلیارد و چهارصد میلیون جمعیت) مقایسه کرد. ایران را باید با کشورهایی مثل ترکیه، اندونزی، آرژانتین، برزیل، مکزیک و امثالهم مقایسه کرد. در سی سال گذشته هیچ کشوری نتوانسته است فقط با اتکا به اقتدارگرایی به توسعه پایدار برسد. دوم این که دولت با ظرفیت چین از ظرفیت حل

مسأله بالا (حداقل از حیث اقتصادی و مبارزه با فساد) برخوردار است، اما چنین ظرفیتی در دولت ایران وجود ندارد و چندگانگی سلیقه‌ای و موقتی بودن از ویژگی‌های حکومت ماست. سوم این‌که مدل دموکراسی در چین فراگیر و «افقی» (یعنی هر چینی یک رای در اداره کشور ندارد) نیست، اما انواعی از سازوکارهای دموکراتیک محدود و «عمودی» در چین پیاده شده است. به این معنا که حدود صد میلیون چینی در نظام انتخاباتی درون‌حزبی حزب کمونیست و میلیون‌ها نفر در انتخابات شوراهای روستایی می‌توانند شرکت کنند و بر سرنوشت کشور تأثیر بگذارند. شی جین‌پینگ که هم‌اکنون رئیس‌جمهور چین است، ابتدا منتخب یک شورای روستایی بود و از درون مبارزات حزبی بالا آمده است. لذا صلاحیت رئیس‌جمهور چین را در آسمان‌ها کشف نکرده‌اند، بلکه از درون مبارزات انتخاباتی حزبی بدست آمده است. سوم این‌که کشور استثنای چین، در چهار دهه گذشته، پس از مرگ مائو و پایان انقلاب خشن فرهنگی او در سیاست خارجی راهبرد تعامل اقتصادی با جهان را در پیش گرفته است و این سیاست خارجی به امکان فعالیت و ارتقای توسعه اقتصادی چین کمک کرده است. چهارم این‌که آینده چین به‌خاطر ضعف دموکراسی (دموکراسی محدود حزبی به‌جای دموکراسی وسیع ملی) اتفاقاً آینده تضمین‌شده‌ای نیست. به بیان دیگر شب چین هنوز دراز است. بنابراین برای اداره هشتاد میلیون جمعیت ایران، به توسعه و برای تداوم توسعه به ثبات سیاسی و مشارکت و دموکراسی نیازمندیم و تجربه چین ناقض این نیاز ایران نیست. دموکراسی سازوکاری فانتزی نیست بلکه لازمه عزت، توسعه و اعتلای ایران و ایرانیان است.

۲- آیا رژیم دموکراتیک رژیم بی‌نقصی است؟

اتفاقاً تجربه رژیم‌های دموکراتیک در عمل نشان می‌دهد که رژیم‌های کاملی نیستند و نقص دارند اما این رژیم‌ها از رژیم‌های غیر دموکراتیک نقایص کمتری دارند. روشن است برای حفظ ثبات سیاسی و حرکت در مسیر توسعه باید نیروهای دموکراسی‌خواه نسبت به نقص‌های رژیم دموکراتیک حساس باشند وگرنه رژیم دموکراتیک می‌تواند به نام مردم به رژیم اقتدارگرا نزدیک شود. (جلائی‌پور، ۱۳۹۹، صص ۳۰۱-۲۹۵) از میان نقص‌های رژیم‌های دموکراتیک دو نقص حائز اهمیت بیشتری است. نقص اول امکان رواج «مردم‌فریبی» در دموکراسی‌ها است. زیرا منتخبین مردم در رژیم‌های دموکراتیک به رای انبوه مردم عادی نیاز دارند و ممکن است برای جذب آرا به مردم دروغ بگویند و وعده‌های غیر عملی بدهند. یا شرایط برای ظهور شخصیت‌های سیاسی شارلاتانی فراهم می‌شود که از شرایط طبقه‌هایی از جامعه که با فقر و تبعیض دسته و پنجه نرم می‌کنند، سوءاستفاده کنند و به آن‌ها وعده‌های پوشالی برای حل سریع مشکلاتشان بدهند. لذا اگر شهروندان و جامعه مدنی قوی نباشد، جامعه توده‌ای و ذره‌وار عمل کند، امکان ظهور جنبش‌های پوپولیستی و مردم‌انگیز در دوره‌های انتخاباتی وجود دارد و

این جنبش‌ها می‌توانند رژیم‌های دموکراتیک را به رژیم‌های «اقتدارگرای انتخاباتی» تبدیل کنند، مثل روسیه در دوره پوتین، یا ایران در دوره احمدی‌نژاد (همان، صص ۳۲۲-۳۱۱).

نقص دوم دموکراسی‌ها «انفعال سیاسی» مردم و شهروندان هست. یکی از ارکان و لوازم دموکراسی مشارکت مردم در حوزه عمومی به‌ویژه مشارکت آگاهانه آن‌ها در انتخابات است. اما چهار علت باعث عدم مشارکت بخشی از مردم می‌شود و دموکراسی را در عمل به وسیله‌ای برای «حفظ قدرت توسط یک اقلیت» تبدیل می‌کند. اول این‌که مشکلات جامعه، به‌ویژه جامعه مدرن همیشه در حال افزایش است و افراد و تشکل‌هایی که در هنگام انتخابات قول حل مشکلات مردم را می‌دهند، پس از چهار یا هشت سال، نمی‌توانند مشکلات آن‌ها را حل کنند. لذا به تدریج بخشی از مردم از نخبگان و احزاب سیاسی مایوس می‌شوند. این اتفاق به‌طور جدی در دهه هفتاد و هشتاد قرن بیستم و دو دهه اول قرن بیست و یکم در بسیاری از کشورهای غربی رخ داد. در ایران هم در انتخابات سال ۹۸ و ۱۴۰۰ شاهدش بودیم و بخش قابل توجهی از مردم در انتخابات شرکت نکردند. علت دوم این‌که جریان‌ها و تشکل‌های سیاسی برای اداره خود به منابع مالی نیاز دارند. لذا منابعی که مخارج مبارزات انتخاباتی تشکل‌های سیاسی را در دموکراسی‌ها می‌پردازند، پس از پیروزی، از منابع عمومی به نفع خود استفاده می‌کنند و این نابرابری و فساد سیاسی به رویگردانی مردم از انتخابات منجر می‌شود. سوم این‌که بسیاری از شهروندان در جامعه مدرن کنونی بیشتر به دنبال منافع شخصی خود هستند و کاری به امور عمومی ندارند و عرصه مشارکت سیاسی را ترک می‌کنند و حتی فعالیت سیاسی را به سخره می‌گیرند. چهارم این‌که: فرهنگ سیاسی بدبینی و خودزنی در فضای مجازی نیز به انفعال و سوظن شهروندان کمک می‌کند. بر مبنای محتوای فضای مجازی شهروندان تصور می‌کنند که اگر کشورهای دیگر توسعه یافته‌اند و کشور ما توسعه نیافته، به این دلیل است که در کشور با جمعی دزد و فاسد دست به گریبان هستیم. همین تصور منفی را (بدون این‌که دزدی واقعی پیگیری شود یا به ریشه‌های فساد توجه شود) در فضای مجازی بازآفرینی می‌کنند و به «سرزنش ملی» دامن می‌زنند. لذا این سرزنش ملی هم (که می‌تواند دلایل موجه یا ناموجه داشته باشد) به انفعال سیاسی و پوک شدن دموکراسی‌ها به نفع اندک‌سالاری و اقتدارگرایی کمک می‌کند. لذا رژیم و سامان دموکراتیک به نگهداری و مواظبت دائمی (از سوی کنشگران دولتی، جامعه‌مدنی و هشیاری شهروندان) نیاز دارد-درست مثل سلامت بدن انسان‌ها که بدون مواظبت تامین نمی‌شود.

۳- چرا سامان سیاسی کنونی ایران دموکراتیک نیست؟

از شعارها و مطالبات اصلی انقلاب ۵۷ ایجاد یک رژیم و سامان دموکراتیک سازگار با ایران و اسلام بود (مرکزی‌ترین شعار مردم در فرایند انقلاب اسلامی «استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی» بود نه تشکیل «امارت اسلامی»). اما اینک پس از چهل و چهار سال، در ایران هنوز سامان دموکراتیک تثبیت نشده است و حکومت فعلی یک حکومت ترکیبی (هیبریدی) و «اقتدارگرایی انتخاباتی» است-یعنی ترکیبی از ویژگی‌های رژیم‌های اقتدارگرا و رژیم‌های دموکراتیک را به صورت مخلوط دارد. در این حکومت انتخابات دوره‌ای برگزار می‌شود اما انتخابات از طریق شورای نگهبان و سازمان‌های اطلاعاتی-امنیتی مهندسی می‌شود. در انتخابات ۱۴۰۰، حتی علی لاریجانی اصول‌گرا و میان‌رو، سه دوره رئیس مجلس کشور، دو دوره رئیس صداوسیما، فرزند مرجع تقلید و داماد شهید مطهری و عضو سابق دفتر سیاسی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی از گردونه انتخابات حذف شد. بیش از هفتاد درصد مردم ایران، در حکومت کنونی «نماینده» ای ندارند. قانون انتخابات مبتنی بر رقابت حزبی نیست، اما حکومت شعار می‌دهد که در کشور دویست حزب داریم! و در گفتمان صدا و سیما عضویت حزبی، که لازمه سیاست دموکراتیک است تخطئه می‌شود! از سوی دیگر حکومت فعلی نهادهای مدنی و سمن‌ها را پایگاه دشمن تلقی می‌کند و معتقد است که تا در ایران بسیج، سپاه، مسجد، حسینیه و موبک داریم به احزاب به شیوه جامعه‌مدنی غربی نیاز نداریم. تفکیک قوا در حکومت کنونی مخدوش است. زیرا ولی فقیه اعضای شورای نگهبان را انتخاب می‌کند و این شورا فراتر از این که صرفاً ناظر انتخابات باشد ابتدا به جای مردم نمایندگان را گزینش و فیلتر می‌کند، بعد هم مردم می‌توانند به این نامزدهای گزینش شده رای بدهند. بحث نظارت مجلس نخبگان بر عملکرد رهبری نیز منتفی می‌شود، چون نمایندگان آن در واقع منتخب شورای نگهبانی هستند که اعضایش از سوی خود رهبری انتخاب شده است. صدا و سیما هم رسانه «انحصاری» ایران و صدای اقلیت حاکم است و صدای ملت نیست. دادگاه‌های انقلاب ایران در کنار قاچاقچیان مواد مخدر با منتقدان، دانشجویان و روزنامه‌نگاران و نخبگان سیاسی فعال و فعالان سندیدکاها، معلمان، کارگران و مدافعان حقوق بشر برخورد می‌کنند و قاضی از بازجو حساب می‌برد نه بالعکس. بنابراین وضعیت کنونی سامان سیاسی در ایران یک وضعیت دموکراتیک نیست. در همین حکومت هم مدل محبوب برای بعضی از مقامات، مدل چینی هم نیست بلکه مدل پوتینی-روسی است (حتی در کنترل افکار عمومی مدل محبوب‌شان مدل حکومت کره شمالی است). بنابراین ایران برای رسیدن به وضعیت دموکراتیک و با ثبات سیاسی راه‌های نرفته بسیار در پیش و به تلاش دائمی نیاز دارد.

۴- چرا تلاش‌های دموکراتیک ایرانیان در صد و بیست سال گذشته هنوز به ثمر نرسیده است؟

در صد و بیست سال گذشته ایرانیان برای رسیدن به یک سامان دموکراتیک دو انقلاب (انقلاب مشروطه و انقلاب ۵۷) و سه جنبش ملی (نهضت مصدق، جنبش اصلاحات و جنبش سبز) و انواعی از جنبش‌های اقشاری (جنبش دانشجویی، زنان، معلمان و کارگران) را آفریده‌اند. هم اکنون یعنی در بهار ۱۴۰۱، جامعه سیاسی ایران، به‌ویژه شرایط مادی زیست، فرهنگ و آگاهی‌های سیاسی‌اش نسبت به صد و بیست سال پیش، تغییرات زیادی کرده است، اما هنوز جامعه سیاسی ایران وارد مرحله «تحکیم دموکراسی» نشده است. به بیان دیگر دهه‌ها و سالیان درازی است که «زمینه» برای تاسیس و تداوم دموکراسی در ایران فراهم شده، یعنی ایران مرحله «تمهید» دموکراسی را گذرانده و برای «گذار» به مرحله «تحکیم» دموکراسی تلاش می‌کند. مرحله تحکیم دموکراسی یعنی این که همه نیروهای سیاسی و اجتماعی قواعد دموکراسی (حقوق برابر سیاسی-اجتماعی) را در حکومت و جامعه مدنی رعایت کنند و اگر رعایت نکنند، مکانیزم‌هایی برای اصلاح و مجازات فعال شود و برای رعایت کردن قواعد دموکراتیک، لازم نیست مردم به برپایی یک انقلاب علیه حکومت متوسل شوند. اما متأسفانه به رغم این تلاش‌ها، ایران هنوز به مرحله «تحکیم» دموکراسی نرسیده است.

چرا ایران به مرحله «تحکیم» دموکراسی نرسیده است؟

تنها با یک پاسخ کلی نمی‌توان به این سوال جواب داد و باید هر مقطعی را که ایرانیان در آن برای رسیدن به سامان دموکراتیک (مثل دوره مشروطه، نهضت ملی، انقلاب ۵۷، جنبش اصلاحات ۷۶ و جنبش سبز ۸۸) تلاش کرده‌اند بررسی کرد و چرایی آن را دنبال کرد و بررسی کرد که چرا این تلاش‌ها در این مقاطع به مقصد نرسیده است؟ نمی‌توان به «یک علت» اشاره کرد- چرا که تقاطع علت‌ها به‌همراه بخت نقش مهمی در این عدم موفقیت بازی کرده‌اند. با این همه و در یک نگاه کلی در پاسخ به این که چرا ایران وارد مرحله تحکیم دموکراسی نشده است، دست کم می‌توان به سه عامل اشاره کرد. اول این که به‌خاطر ریشه‌داری رویه‌های استبدادی در ایران، همان فعالان ایرانی که برای دموکراسی تلاش می‌کنند، پس از کسب اندکی پیروزی، برای برقراری سامان سیاسی به رویه‌های استبدادی رجوع می‌کنند تا بر رقبا پیروز و نظم را برقرار کنند، به قواعد همزیستی دموکراتیک پایبند نیستند و حوصله کار تدریجی ندارند. هر نیرویی علاقه دارد در برابر رقیب قدرت کامل را به‌دست بگیرد و رقیب را از صحنه خارج کند. عامل دوم این که گرچه بسیاری از مردم ایران علاقه‌مند به سامان دموکراتیک هستند و در بزنگاه‌های مختلف برای محقق کردن آن تلاش می‌کنند و به تعبیر دیگر مردم آفریننده جنبش‌ها هستند، هیچ جامعه‌ای دائماً نمی‌تواند در حال خیزش جنبشی باشد. در غیاب جنبش‌ها نیز اگر جامعه مدنی ایران فعال نباشد، نیروهای حاکم بر حکومت می‌توانند با هزینه نسبتاً کم رویه‌های استبدادی را بازتولید کنند. لذا عامل دوم ضعف جامعه مدنی است که راه را بر انحصارگران در حکومت باز می‌گذارد

و ایران نمی‌تواند وارد مرحله تحکیم دموکراسی شود. عامل سوم این‌که با این‌که بیش از صدسال است که از شکل‌گیری دولت مدرن و بوروکراتیک در ایران می‌گذرد، اما در جامعه ایران هنوز دولتی با چنان ظرفیت اداری شکل نگرفته است که بتواند نیازهای پایه و اولیه آحاد مردم و جمعیت ایران را (که در یک قرن گذشته هشت برابر شده) پاسخ دهد. بنابراین، همیشه در جامعه ایران، گروه‌ها یا طبقاتی از وضع موجود ناراضی هستند و این ناراضی‌ها شرایطی را در ایران فراهم می‌کند که نخبگان مردم‌انگیز (پاپولیست‌ها و مخالفان دموکراسی) در حکومت و حتی در جنبش‌های اعتراضی دست بالا را بگیرند و نیروی مخالفان دموکراسی از موافقان آن بیشتر می‌شود و به‌جای اینکه ایران وارد مرحله تحکیم دموکراسی شود، در جدال با پوپولیسم «درجا» می‌زند. عامل چهارم «تهدید امنیت و تمامیت» ایران به‌ویژه از سوی قدرت‌های خارجی است. یکی از خصیصه‌های تاریخی ایران ناامنی بوده و امنیت و تمامیت ایران در دوره مدرن هم مرتب تهدید شده است. پس از انقلاب مشروطه با دخالت و کودتای انگلیسی، اقتدارگرایی رضاشاهی شکل گرفت. نهضت ملی ایران در سال ۱۳۳۲ با کودتای مورد حمایت انگلیس و آمریکا به شکست انجامید. پس از انقلاب، جنگ با صدام، تثبیت سامان دموکراتیک در ایران را به تأخیر انداخت. در جنبش اصلاحات در دهه هفتاد، آمریکا در دوره بوش پسر با تحمیل جنگ به خاورمیانه و پس از انتخابات ۹۲ و ۹۶، خروج یک طرفه ترامپ از موافقتنامه «برجام» به اقتدارگرایی در ایران کمک کردند. به عوامل دیگر هم می‌توان اشاره کرد اما همین چهار عامل تاحدودی نشان می‌دهد که چرا نیروهای دموکراسی خواه در ایران «درجا» می‌زنند و ایران وارد مرحله تحکیم دموکراسی نمی‌شود.

۵- آیا برای رسیدن به رژیم دموکراتیک باید رژیم موجود را سرنگون کنیم؟

راه رسیدن به دموکراسی در ایران سخت است اما سرنگونی رژیم نیست! اما چرا بحث سرنگونی رژیم مطرح شده است؟ جنبش اصلاحات که پس از انتخابات دوم خرداد ۷۶ در ایران تکوین یافت، خود واکنشی بود به عدم تحقق مطالبات دموکراتیک انقلاب ۵۷. هم اکنون بیست و پنج سال است که از این جنبش اصلاحی می‌گذرد و مردم ایران در انتخابات ۷۶، ۸۰، ۸۴، ۸۸، ۹۲ و ۹۶ با حضورشان «جنبش‌های موقت انتخاباتی» ایجاد کردند و شور و امید آفریدند. اما مخالفان اصلاحات در برابر این جریان اصلاحی با امکانات دولت پنهان و سپس دولت موازی ایستادند تا مردم طعم مشارکت سیاسی خود را نچشند و فکر نکنند که نامطلوب‌های حکمرانی می‌تواند با انتخابات تغییر کند. اعتراضات معیشتی سال ۹۶ و ۹۸ نشان داد مردم ایران از اصلاحات و از کارایی حکومت ناامید شده‌اند، به‌طوری‌که مردم در انتخابات سال ۱۴۰۰ کمترین مشارکت را داشتند. از این رو در سال‌های اخیر عده‌ای از منتقدان معتقدند دیگر اصلاحات و پیگیری مطالبات دموکراتیک و اقتصادی در درون سامان سیاسی موجود فایده ندارد و با بن‌بست روبرو شده است- به اصطلاح «دیگه تمومه ماجرا».

لذا آنها راه‌هایی را انقلابی دیگر می‌دانند تا پس از سرنگونی رژیم کنونی، بتوان رژیم دموکراتیک تاسیس کرد. این منتقدان البته برای پرهیز از خشونت از مدل انقلاب کلاسیک دفاع نمی‌کنند و از مدل «انقلاب آرام» دفاع می‌کنند. یعنی معتقدند با رعایت اصل خشونت پرهیزی باید یک «ابرجنبش» در ایران ایجاد کرد تا با اتکا به قدرت آن بتوان رژیم موجود را تغییر و با مراجعه به آرای مردم در یک انتخابات آزاد یک رژیم دموکراتیک ایجاد کرد.

چرا راه حل سرنگونی رژیم راه قابل دفاعی برای ورود ایران به مرحله «تحکیم» دموکراسی نیست؟

من در اینجا فقط به سه دلیل اشاره می‌کنم. اول این که انقلاب‌ها وقتی عملی‌اند که رژیم موجود پوشالی شده باشد. جمهوری اسلامی با کسری مشروعیت، فقدان کارایی و افزایش فساد ساختارمند روبرو است اما نظامی ضعیف و پوشالی نیست. جمهوری اسلامی دولتی است که از حیث بوروکراتیک کارایی زیاد برای حل مشکلات مردم ندارد، اما دولتی است که در برخورد با منتقدان و سرکوب قوی است و به‌طور موثر خود را برای برخورد سازماندهی کرده است. دلیل دوم این که فرض کنید مردم بتوانند با انجام یک انقلاب دیگر رژیم را سرنگون کنند، آنگاه ایران وارد مرحله «بی‌دولتی» می‌شود و در شرایط لغزنده و خطیر خاورمیانه، ورود ایران به وضعیت بی‌دولتی تمامیت و امنیت ایران را با مخاطره جدی روبرو می‌کند. زیرا در شرایط فعلی نیروهای راست افراطی در آمریکا، اسرائیل، اروپا و بعضی کشورهای عربی به‌طور کلی با ایران فعلی که کشور بزرگی است مساله دارند و دنبال فرصت برای تکه‌تکه کردن ایران هستند. و دوره بی‌دولتی بهترین فرصت برای ضربه زدن به ایران بزرگ است. دلیل سوم توجه به نتایج بلندمدت کثیری از انقلاب‌ها است. به‌طور معمول در انقلاب‌ها رژیم عوض می‌شود، اما لزوماً رژیم بعدی دموکراتیک نمی‌شود. لذا مطالعات انقلاب‌شناسی نشان می‌دهد «راهبرد انقلابی» برای رسیدن به دموکراسی راهبردی پرهزینه و کم‌حاصل و ناپایدار است. اینک سوال این است که اگر راه رسیدن به مرحله تحکیم دموکراسی انقلاب و تغییر رژیم نیست، پس چیست؟ یکی از این راه‌ها توجه به دموکراسی ممکن یا حداقلی با پیشروی آرام است.

۶- الگوی دموکراسی «ممکن» و عملی در ایران کدام است؟

الگوی دموکراسی «ممکن» و عملی را با چهار توضیح می‌توان شرح داد. اول اینکه: الگوی دموکراسی در ایران تا اطلاع ثانوی الگوی دموکراسی‌های حداکثری نیست، بلکه الگوی دموکراسی حداقلی و پارلمانی است. دموکراسی پارلمانی ویژگی‌هایی دارد که در ابتدای همین

نوشته در توضیح دموکراسی قید شد. و منظور از دموکراسی پارلمانی این نیست که انتخابات ریاست جمهوری در ایران حذف شود و رئیس جمهور یا نخست وزیر را پارلمان تعیین کند. الگوهای دموکراسی حداکثری جملگی بر نواقص الگوی دموکراسی پارلمانی که در جوامع توسعه یافته رایج است، تاکید دارند(۲). بنابراین کسانی که در پی تقویت دموکراسی در ایران هستند نباید با عینک و معیارهای دموکراسی حداکثری به ارزیابی سامان سیاسی ایران بپردازند. با این همه باز این سوال پیش می‌آید که مگر حتی دموکراسی پارلمانی یا دموکراسی حداقلی در ایران امروز قابل پیگیری است؟ باید پاسخ داد که در حکومت فعلی تحقق دموکراسی حداقلی هم با مشکل روبرو است. زیرا در همین نوشته و در توضیح سوال سوم بیان شد که سامان سیاسی کنونی ایران، بیشتر ویژگی‌های رژیم‌های ترکیبی یا اقتدارگرا-انتخاباتی را دارد و هنوز به مرحله تحکیم دموکراسی پارلمانی نرسیده است و تا تحقق دموکراسی حداقلی راه نرفته کم نداریم (۳). دوم این که برای رسیدن به دموکراسی حداقلی در شرایط نیمه انسدادی کنونی، راه نجات اتخاذ راهبرد انقلابی و سرنگونی رژیم نیست و راه چاره هشیاری و تقویت همزمان جامعه مدنی (و منتقد اقتدارگرایی انتخاباتی) و افزایش ظرفیت و کارایی بروکراتیک دولت (نه سرنگونی آن) است. سوم این که تقویت همزمان جامعه مدنی و دولت با ظرفیت در شرایط نیمه انسدادی سیاسی ایران، امری غیر ممکن و متناقض تلقی می‌شود. در صورتی که غیر ممکن و متناقض نیست و راه سختی در پیش است. برای رسیدن به دموکراسی حداقلی نیاز به تلاش مستمر و تدریجی است. زیرا دستی نیست که ناگهان برون آید و کاری بکند یا با یک بیگ‌بنگ انقلابی امور رو به سامان گذارد. درست مثل کشاورزانی است که در شرایط خشکسالی و کم‌آبی باز تلاش برای کاشت و برداشت را رها نمی‌کنند.

۷- چگونه می‌توان به این «دموکراسی ممکن» نزدیک شد؟

در شرایطی که دولت پنهان و دولت موازی آشکارا مدافع سامان اقتدارگرایی-انتخاباتی موجود در ایران هستند و به دنبال تقویت دولت-ملت ایران نیستند (و نام حرکت خود را حرکت به سوی «دولت-امت» و ایجاد تمدن جهانی شیعه گذاشته‌اند) چگونه می‌توان به دموکراسی پارلمانی و حداقلی نزدیک شد؟ آیا علائمی در جامعه هست که به چنین عبوری امیدوار باشیم یا خوش خیالی است. به نظر اینجانب این علائم در جامعه هست به شرطی که دوستداران توسعه و توسعه سیاسی برای ورود به مرحله تحکیم دموکراسی را بر اساس مدل کلاسیک تغییر سیاسی ارزیابی نکنند (مدل کلاسیک به این معنا است که: در رژیم فعلی بن بست هست «دیگه تمومه ماجرا» لذا باید مردم را بسیج کرد و حکومت را به پایین آورد و طرحی نو در انداخت) بلکه براساس مدل دیربازده «پیشروی آرام» هدف دموکراسی حداقلی را پی بگیرند.

آیا مدل پیشروی آرام تخیلی نیست؟

در جامعه کنونی ایران «پیشروی‌های آرام» امری تخیلی نیست و واقعی است- مانند جریان پیشروی آرام زنان در ایران که در همه طبقات جریان دارد و پیشروی آرام در سبک‌های زندگی متولدین دهه هفتاد به بعد (یا جوانان) که در برابر سبک زندگی رسمی حکومتی در جریان است. مطالبه‌گری در میان مزد بگیران، اصناف و اقشار ناراضی فرایندی جدی در جامعه است. حتی در میان اقشار فرودست، ما در ایران تقریباً عوام نداریم. (حتی مذهبی‌های پای منبر مداحان غالی) عوام نیستند و نمی‌شود رفتار آنها را فقط از لحاظ ساختاری تحلیل کرد، بلکه با رویکرد «کنش مبتنی بر هزینه-فایده» بهتر می‌شود اعمالشان را تحلیل کرد. بسیار از ما نیز اگر جای آن‌ها بودیم همین کار را می‌کردیم.

در میان روحانیان حوزه علمیه قم یک تحول آرام فکری و اساسی در جریان است و جالب اینکه رهبری کشور ضمن دفاع از اسلام سیاسی، و دفاع از مهندسی انتخابات و جریان مقاومت در منطقه خاورمیانه از این مراکز آموزشی متنوع و فراگیر در قم حمایت می‌کند. کثیری از فضایی قم نسبت به سامان سیاسی موجود نقد خاموش دارند. در عرصه تعاملات فرهنگی مثل ترجمه، تالیف کتاب، داستان، رمان، ادبیات، سینما و به‌ویژه فیلم‌های مستند نیز حرکت آرامی در جریان است. در فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی پیشروی آرام و گفت‌گویی در گروه‌ها و کانال‌های تلگرامی و واتس‌آپی، اتاق‌های کلاب‌هاوسی، صفحات اینستاگرامی و پادکست‌های آموزشی در جریان است. پیش‌روی آرام دیگر، جریان اصلاح‌جو و همه‌جا پخش ایرانی است. این جریان در بیست‌وپنج‌سال گذشته، در بزنگاه‌های مختلف به‌صورت مدنی چالش‌های مستمر انتخاباتی داشته است و مدافع دموکراسی بوده است. بنابراین پایه‌های ساختار سیاسی چیزی که در ایران اهمیت پیدا کرده است «خواست متنوع افراد جامعه» هم هست. این خواست چون شبحی بر بالای سر انحصارگرایان آن‌ها را آرام نمی‌گذارد.

البته بر هر ناظری بر جامعه ایران روشن است که برآیند این «جریان‌های آرام» هنوز نتوانسته جامعه سیاسی ایران را وارد مرحله «تحکیم» دموکراسی کند و هنوز میل به حفظ سامان اقتدارگرایی اسلامی در برابر تقویت «جمهوریت» نظام سیاسی وجود دارد. حتی این جریان اقتدارگرا در انتخابات ۹۸ و ۱۴۰۰ به سوی یکدست‌سازی سه قوای حکومت پیشروی داشته است- اما این یکدستی بیشتر کارکردی و در جهت توانمند کردن دولت و جامعه مدنی نیست. به‌عنوان نمونه یک سال است که از دولت «یکدست» دوره رئیسی می‌گذرد، اما حتی تورم و گرانی همچنان فزاینده است و عدم ورود زنان در مسابقات تیم ملی ایران و لبنان در ورزشگاه مشهد به درگیری با گاز فلفل و آبروریزی در سطح بین‌الملل می‌انجامد. با این همه می‌توان گفت این پیشروی‌های آرام در جامعه ایران یک دموکراسی اجتماعی و غیررسمی را ایجاد

کرده است: در «بالا» حکومت خیز بر می‌دارد که به پیش برود، اما در «پایین» (یا در جامعه مدنی که به پیشروی‌های آن اشاره شد) در برابر حکومت مقاومت می‌شود. آخرین نمونه آن مقاومت جامعه ایران در برابر قانون کنترل فضای مجازی است که به قانون «صیانت» معروف شده است. در جامعه ایران، حاکمیت هر کاری که اراده کند نمی‌تواند انجام دهد، اما می‌تواند در عملکرد جامعه و توسعه کشور اختلال ایجاد کند (۴).

اگر همین شرایط ادامه پیدا کند، یعنی شرایط چالشی نرم بین بالا و پایین (به‌ویژه اگر فضای رسانه‌ای و مجازی مسدود نشود و خدای نکرده ایران به یک جنگ ناخواسته کشیده نشود) حکومت ایران که از ناحیه جامعه مدنی در «محاصره آرام و مطالباتی» است، احتمالاً نهایتاً آماده پذیرش اصلاحات و تغییرات می‌شود و ایران می‌تواند وارد مرحله تحکیم دموکراسی بشود. به‌طور معمول این کار در موارد متعدد با سال‌ها تاخیر انجام می‌شود، مثل برجام یا پذیرش زنان در ورزشگاه. مهم این است که کنشگران و نیروهای جامعه مدنی سیاست‌های خطای حکومت را نقد کنند اما در شرایط کنونی خاورمیانه لغزنده مواظب این باشند که جامعه ایران ناامن نشود. نیروهای جامعه مدنی می‌توانند به‌جای انتظارات حداکثری در کنار لایه‌های مختلف مردم ناراضی و مطالبه‌گر، از مواردی که دولت و جامعه مدنی را تقویت می‌کند، حمایت کنند (یا همان اصلاحات مساله‌محور). روشن است در این فرایند مانع‌تراشی حکومتی مثل گذشته وجود خواهد داشت.

جمع‌بندی

ایران با انواع چالش‌های اساسی روبرو است: از کم‌آبی تا تورم دورقمی، انباشتی از آسیب‌های اجتماعی و تهدیدات بین‌المللی. یکی از راهبردهای عبور از این وضعیت حرکت ایران در مسیر توسعه همه‌جانبه، پایدار و عادلانه است. توسعه پایدار و مستمر ایران هشتاد و چهار میلیونی، به ثبات سیاسی نیاز دارد. سخن این نوشته این بود که برای ثبات سیاسی به نهادینه شدن «دموکراسی حداقلی» نیاز داریم و برای تثبیت دموکراسی حداقلی راه کلاسیک انقلابی (و تغییر رژیم) راهی با افق روشن نیست، بلکه راه مبتنی بر پیشروی آرام از سوی اقشار و اصلاح‌جویان ایرانی به شرحی که آمد پیمودنی است، اگرچه حوصله‌ها را سر می‌برد.

جمع‌بندی این نوشته را با بیان دیگری نیز می‌توان مطرح کرد. امروز بر خلاف سال ۵۷، دوستداران تغییر در ایران نوع سامان سیاسی مطلوب و مقدر خود را می‌دانند و حداقل به آن آگاهی عملی دارند. اما مشکل آن‌ها این است که هسته اصلی قدرت در ایران در برابر تحقق این سامان سیاسی مقاومت می‌کند و زیر بار رویای «جمهوری مبتنی بر آزادی برابر مردم» نمی‌رود. در چنین شرایطی برای آینده دو راه را

می‌شود تصور کرد. اول این‌که: منفعلانه بگذاریم اوضاع خراب‌تر شود. بخشی از طبقه متوسط کاسب‌کار در ایران همین راه را دوست دارند. در این راه به این امید بسته می‌شود که بعد از این‌که حکومت از درون در خودش فرو ریخت و انقلاب رویای «جمهوری» شکل بگیرد. در این نوشته گفتیم این مسیر مبهم و خطرناکی است و می‌تواند وضع ایران را از وضع فعلی بدتر بکند- مثل وضعیت بی‌دولتی افغانستان که دهه‌ها است با ناامنی روبرو است. راه دوم این‌که اصلاح‌جویان و دوستداران ایران "رویای سامان دموکراتیک" داشته باشند اما منتظر نمانند تا دولت در مانده‌تر شود. بلکه در ابتدا از منظر ایده یک "دولت با ظرفیت" و کارا سیاست‌های دولت موجود را نقد همدلانه کنند. به‌ویژه باید دائم تأکید کرد که ما به بوروکراسی شایسته‌گزین و به سیاست‌های حلال مساله‌ها نیاز داریم- نه توهومات تمدنی، تبلیغاتی و عظمت‌طلبانه. سپس در سازوکار کنونی جمهوری اسلامی، انتخابات و تقویت نهادهای جامعه مدنی را جدی بگیریم و دنبال این نباشیم که ابتدا ایران از لحاظ سیاسی سوئیس بشود و بعد به فکر توسعه و کاهش نابرابری در کشور باشیم! در ادامه، سیاست نامتوازن خارجی فعلی ج.ا به‌ویژه پس از جنگ اکر این را نقد کنیم. تدریهای اسرائیل، امریکا، اروپا و اعراب می‌خواهند ایران را در «کمپ بی‌افق پوتین» قرار دهند و این برای کلیت و آینده ایران خطرناک هست.

اگرچه راه دوم راه کند و سختی است و فضای مجازی‌پسند نیست، اما احتمال وقوع فرصت و گشایش در این راه به نسبت بیشتر است. البته دوباره تأکید می‌کنم شرط موفقیت راه دوم این است که ایران ناامن نشود (و واکن ایران به روسیه پوتینی بسته نشود) و تورم ایران در آینده وزن‌ثلاپی نشود و اصلاح‌جویان ایرانی رویای سامان سیاسی دموکراتیک را رها نکنند. راه سامان دموکراتیک در ایران لغزنده، باریک و مخاطره‌آمیز هست- اما ورود ایران به مرحله تحکیم دموکراسی نیاز حیاتی فرآیند توسعه کشور است. اسم این راه را می‌شود «درمان اقتدارگرایی ایران با محاصره مدنی در یک رویکرد سازنده با دولت» گذاشت. زیرا حرکت به طرف «دولت با ظرفیت» - نه دولت در گل مانده- و «جامعه مدنی قوی» لازم‌ه تحقق رویای مطلوب سامان دموکراتیک است. هیچ دستی یا هیچ بیگ‌بنگی نیست تا بیاید ایران را در آغوش دموکراسی قرار دهد.

پی‌نوشت‌ها

۱- دموکراسی مثل باقی پدیده‌ها در علوم اجتماعی تعاریف گوناگونی دارد (هیوود، ۱۴۰۰). در این نوشته بر ویژگی‌هایی از دموکراسی تأکید شد که در اکثر تعاریف ذکر شده است. عجم‌اوغلو همین تعریفی را که در این نوشته ذکر شد در کتاب خود به‌کار برده است (عجم‌اوغلو و رایبسون، ۱۳۹۵).

۲- از دهه هفتاد که کثیری از کشورهای اروپایی وارد مرحله دموکراسی شدند، خود دموکراسی‌های پارلمانی مورد نقد متفکران علوم اجتماعی و علوم سیاسی قرار گرفته است و از دموکراسی‌های دیگری - مثل دموکراسی گفت‌گویی، دموکراسی مشارکتی یا اندیشیده، دموکراسی دیجیتال، دموکراسی نمایشی و... صحبت می‌کنند (جلائی‌پور، ۱۳۹۹، صص ۲۹۳-۲۸۵)، که موضوع بحث این نوشته نیست. چالش اصلی ایران کنونی ورود به مرحله «تحکیم» همین دموکراسی پارلمانی است. هنوز برگزاری مداوم انتخابات سالم، منصفانه و عادلانه آرزوی تحقق نیافته ایرانیان است.

۳- در کتاب جامعه‌شناسی سیاسی ایران، ویژگی‌های حکومت ترکیبی ایران را توضیح داده‌ام (جلائی‌پور، ۱۳۹۹، صص ۳۸۰-۳۷۱).

۴- ایران در فرایند توسعه عقب است. طبق سند چشم‌انداز توسعه قرار بود ایران در ۱۴۰۴ قدرت اول اقتصادی منطقه باشد، اما کار به جایی رسیده که کشور کوچک امارات عربی که دو دهه پیش کثیری از ایرانیان حتی نام آن را نمی‌دانستند، قدرت اول اقتصادی منطقه ما شده است.

منابع:

- عجم‌اوغلو، دارون و رایینسون، جیمز (۱۳۹۵) ریشه‌های اقتصادی دیکتاتوری و دموکراسی، مترجمان جعفر خیرخواهان و علی سرزعی‌م.
- هیوود، اندرو (۱۴۰۰) سیاست، ترجمه عبدالرحمن عالم، تهران، نشر نی.